

ماجرای جدا شدن بحرین از ایران

نویسنده : احمد فریدونی

اگر ایران همان طور که حاکمیت خود را بر اروندرود درمقابل عراق با یک تحرک نظامی تثبیت کرد، در مورد بحرین هم دست به چنین تحرکی می زد و حتی در منامه قشون پیاده می کرد، زده بود و برده بود و به سرنوشت آرژانتین (یعنی مقابله نظامی بریتانیا) دچار نمی شد. هر چند خلاف آن، یعنی نوعی واکنش نظامی بریتانیا و حتی عراق، هم در برابر این اقدام نظامی برای اعاده حاکمیت ایران بر بحرین، دور از ذهن نبود .

مقدمه

بحرین قسمتی از سرزمین ایران بود، اما در دوره انحطاط قاجاریه، دولت انگلستان از ضعف دولت مرکزی استفاده کرد و به موجب قراردادهایی که در سال های 1820 ، 1861 ، 1880 و 1892 با بحرین منعقد کرد، به تدریج بر نفوذ خود در آن سرزمین افزود و بعدها مدعی شد که از زمان قرارداد 1820 دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل می شناخته است. دولت ایران نسبت به این امر معترض بود و حتی در نوامبر 1927 مساله بحرین را به جامعه ملل ارجاع کرد، ولی راه حلی در این مورد به دست نیامد. پس از جنگ جهانی دوم لویایحی در ایران به تصویب رسید و به موجب آن دولت ایران موظف شد که نسبت به احقاق حقوق ایران در بحرین اقدام کند. همچنین دولت ایران در سال 1957 بحرین را به عنوان استان چهاردهم ایران اعلام کرد و در 1958 نیز از شیخ سلمان بن احمد الخلیفه شیخ بحرین خواست که وفاداری خود را به دولت ایران نشان دهد.

دولت ایران در مورد حاکمیت خود بر بحرین چنین استدلال می کرد؛ 1- بحرین هرگز کشوری کاملاً مستقل نبوده و حاکمیت ایران بر این جزیره چندین قرن ادامه داشته است، به استثنای دوره کوتاه 1507 - 1521 میلادی که پرتغالی ها این جزیره را اشغال کردند. 2- ایران هرگز حاکمیت خود را بر بحرین به قدرت دیگری واگذاری نکرده و حاکم بحرین را به عنوان رئیس یک کشور به رسمیت نشناخته است. حتی شاه در مارس 1968 مسافرت خود را به عربستان سعودی به خاطر اعتراض به این کشور که از حاکم بحرین به عنوان رئیس یک کشور در دیدار از عربستان سعودی استقبال کرده بود، لغو کرد. 3- ایران حمایت بریتانیا را از بحرین به عنوان مداخله در امور داخلی جزایر و در نتیجه در امور داخلی خود تلقی کرده است.

اما 20 سال بعد سیاست دولت ایران نسبت به بحرین تغییر کرد و ایران حاضر شد از حاکمیت خود نسبت به بحرین صرف نظر کند. عللی که برای این امر ذکر می شد، متعدد بود. گفته می شد که طی 150 سالی که بحرین از ایران جدا شده و تحت تسلط انگلستان بوده، سیاست عربی کردن سکنه ایرانی الاصل بحرین با موفقیت دنبال شده است و در نتیجه پیوند فرهنگی ایران با بحرین سست شده است. در مقاله حاضر با ذکر خلاصه ای از تاریخ بحرین، به بررسی برخی از علل استقلال بحرین و پذیرش آن از جانب ایران می پردازیم.

تاریخ بحرین

مجمع الجزایر بحرین از قدیم الایام بخشی از امپراتوری ایران پیش از اسلام بوده است، ولی اعراب ساکن آن جزیره به علت دوری از شعاع عمل حکومت و نیروهای مرکزی ایران به طور مکرر مشکلات و دردهای زیادی برای حکومت مرکزی ایران ایجاد می‌کردند؛ بنابراین منطقه خلیج فارس را توأم با اغتشاش و آشوب و راهزنی ساخته بودند. تا اینکه شاپور دوم پادشاه ساسانی (ملقب به شاپور بزرگ و ذوالکثاف، 309-337 م) با قوای کامل و کشتیهای متعدد جنگی به بحرین لشکرکشی کرد و شورشیها را با شدت عمل سرکوب کرد. به نحوی که تا زمان سقوط دولت ساسانی به دست اعراب (651 م) آرامش کاملی در آنجا برقرار بود. عربها بعد از اسلام تشکیلات اداری سرزمینهای فتح شده را تغییر نمی‌دادند؛ زیرا تشکیلات اداری که جانشین آن کنند نداشتند به جای آن، از مردم آن سرزمینها که آنها دارای تمدن و فرهنگی درخشان و بعضا بالاتر از تمدن اعراب بودند برای ایجاد و اداره تشکیلات اداری- اسلامی استفاده می‌نمودند و این روش به آنان کمک شایانی می‌کرد.¹

پس از حمله اعراب به ایران و اشغال این کشور، بحرین کماکان جزء ایران اسلامی باقی ماند و تا قبل از به قدرت رسیدن سلسله صفویه- که پس از مدتهای طولانی ایران مجددا دارای یک حکومت واحد و متمرکز شد- سرزمین ایران شاهد حکومتهای غیرمتمرکز و محلی متعددی بود که همواره در رقابت قدرت و جنگ و نزاع با یکدیگر بودند، بویژه اینکه حمله وحشیانه و گسترده مغولها به ایران نیز (در سال 1220 م) همه چیز را بکلی دگرگون و آشفته ساخت. تا اینکه در اوایل قرن شانزده میلادی با هجوم استعمار پرتغال به منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس (در سال 1506)، بسیاری از نقاط استراتژیک منطقه و از جمله جزیره هرمز و مجمع‌الجزایر بحرین نیز (در سال 1521) به تصرف و اشغال آنها درآمد. پس از گذشت حدود یک قرن از اشغال پرتغالیها، شاه‌عباس در سال 1602 با لشکرکشی به بحرین آنجا را از تصرف اشغالگران خارجی آزاد کرد و مجددا به ایران ملحق شد. پس از آن، مجمع الجزایر بحرین مدت 180 سال در اختیار و تحت نظر کامل حکومت ایران بود. سپس، در سال 1783 (یا 1782) شیخ احمد بن خلیفه از قبیله بنی عتبه و از خاندان خلیفه که از منطقه نجد در مرکز عربستان به کویت مهاجرت کرده بود به این سرزمین حمله و پس از شکست سربازان ایرانی بر آن استیلا یافت. از آن پس، حکومت بحرین با حمایت همه جانبه سیاسی- استعماری انگلستان در اختیار اعضای خاندان خلیفه (آل خلیفه) قرار گرفت.²

باید به این نکته مهم اشاره کرد که وضعیت و ثبات حکومتها در ایران همواره مستقیما در اوضاع سیاسی و سرنوشت بحرین نیز تأثیر گذار بوده است، چنانکه مثلا پس از فوت شاه عباس اول- پادشاه قدرتمند صفوی-، و ضعف جانشینان او، راهزنان دریایی عرب تبار مستقر در بحرین نیز شروع به دست‌اندازی به خلیج فارس و مناطق اطراف آن کردند و در واقع تا مدتی اثری از حاکمیت ایران بر بحرین باقی نماند. در خلال این مدت نیز استعمار

کهنه و قدرتمند انگلیس در رقابت با قدرتهای استعماری دیگر در منطقه، و نیز در راستای سوء استفاده از اوضاع آشفته و نابسامان منطقه و ضعف قدرتهای همجوار آن، شیوخ عرب خلیج فارس را در کنترل و اراده خود در آورد و بالاخره در سال 1820 پس از قلع و قمع دزدان دریایی و برده فروشان، قراردادهای تحت الحمایگی را با رهبران شیخ نشینهای خلیج فارس و از جمله بحرین به امضا رساند.³

شیخ سلمان بن احمد (شیخ بحرین) در ژانویه 1820 "قرارداد صلح عمومی " یا " قرارداد اساسی " (و در واقع همان قرارداد انقیاد و تحت الحمایگی) را با انگلستان امضا کرد. او به علت استحکام قدرت و سلطه اش بر بحرین، خود را تحت الحمایه انگلیس اعلام کرد و پرچم آن کشور را بر فراز مقر دارالحکومه خود برافراشت! بدین ترتیب، از این زمان به بعد تا مدت 150 سال، بحرین زیر نفوذ و سلطه انگلستان قبل گرفت و طبعاً حکومت ایران را با یک مشکل جدی سیاسی و ارضی روبرو کرد. پیرو آن، دولت ایران (در زمان سلطنت ناصرالدین شاه) طی یادداشتی به سفارت انگلستان در تهران به این اقدام دولت مذکور اعتراض کرد. دولت انگلستان در پاسخ این یادداشت، اعلام کرد که هدف از امضای پیمان یاد شده، برقراری نظم و امنیت در خلیج فارس بوده است و اگر دولت ایران خود چنین مسئولیتی را برعهده گیرد، دولت انگلیس از آن استقبال خواهد کرد! در این پاسخ تصریح شده بود که اگر از شیخ بحرین حرکتی سر بزند که مستلزم اقدامات جدیدی از طرف دولت انگلیس باشد، دولت ایران در جریان قرار خواهد گرفت! پس از آن نیز مجدداً شیخ بحرین در سالهای 1880 و 1892 قراردادهای تحت الحمایگی دیگری را (مشابه قراردادهای تحت الحمایگی با سایر شیخ نشینها) با انگلستان به امضا رساند.⁴

موضع گیری ایران نسبت به بحرین در طول تاریخ

دولت ایران در مدت یک و نیم قرن حاد شدن مسأله بحرین (1820-1970) و دخالت و سلطه انگلستان بر آن جزیره، هیچگاه جدایی بحرین از خاک ایران را نپذیرفت؛ ولی در عین حال قدرت انجام عمل حادی علیه انگلیس را نیز نداشت. بطوریکه در همین راستا، زمانی که دولت انگلستان (به عنوان دولتی که بحرین را تحت الحمایه داشت)، در 1306.ش (1927.م) قراردادی با عربستان سعودی درباره بحرین (و قطر و امارات متصالحه) امضا کرد، دولت ایران نسبت به آن معاهده رسماً اعتراض کرد و از آن به عنوان «تجاوز به تمامیت ارضی ایران» به جامعه ملل شکایت کرد. وزارت امور خارجه ایران، همچنین طی ارسال یادداشت اعتراض رسمی به سر رابرت کلایو وزیر مختار بریتانیا در تهران به تاریخ اول آذر 1306 (22 نوامبر 1927) یادآور شد که: «مالکیت ایران بر بحرین محرز... است و ... [ماده 6 معاهده] تا درجه ای که مربوط به بحرین است، برخلاف تمامیت ارضی ایران و با مناسبات حسنه ای که همیشه بین دو دولت همجوار موجود بوده است، منافات دارد. با این وجود دولت ایران به این قسمت از معاهده یادشده جداً اعتراض و انتظار دارد که اولیای دولت انگلستان به زودی اقدامات لازمه را در رفع آن اتخاذ فرمایند.»⁵

همچنین، پیش از تصمیم ناگهانی و بی‌سابقه محمدرضاشاه در اواخر سال 1348 به «تاخت‌زدن» حاکمیت ایران بر مجمع‌الجزایر بحرین با اعاده حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک، بحرین «جزء لاینفک ایران» قلمداد می‌شد. دولت ایران در آبان 1336 طی لایحه‌ای بحرین را رسماً استان چهاردهم کشورمان اعلام کرد. در همین راستا، در اوایل دهه 1340.ش «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) در زمان ریاست سپهبد تیمور بختیار با کمک فکری فعالان حزب پان‌ایرانیست در آن تاریخ، طرحی ریخته بودند که برابر آن با تبلیغات وسیع در داخل و خارج بحرین، بحرینی‌ها را به ضرورت الحاق رسمی بحرین به ایران مشتاق کنند و تحرکات و تظاهراتی در بحرین و ایران برای انجام این الحاق انجام دهند و با تمهید مقدمات «اطلاعاتی - امنیتی» لازم (از جمله اعزام مأموران ساواک به شکل مسافر، توریست و بازرگان به بحرین از یک سو و تقویت نیروی دریایی از سوی دیگر)، در یک روز معین شخص شاه و تیمور بختیار به همراه تعدادی دیگر از رجال سیاسی و فرماندهان نظامی در یک فرود هواپیما به منامه حرکت کنند و در میان استقبال پرشوری که آنجا توسط بحرینی‌ها و ایرانیان زائر و مجاور بحرین از هیئت ایرانی به عمل خواهد آمد، در عمل بحرین را به تصرف نیروهای ایرانی در آورند.

این نقشه را اسداله علم هم در زمان نخست‌وزیری‌اش (یعنی پس از برکناری منوچهر اقبال در تیرماه 1341 و پیش از روی کار آمدن حسنعلی منصور در اسفند 1342) در نظر داشته و حتی به سفیر انگلیس هم گفته است: «بگذارید این جزایر را با اعزام ایرانی‌ها به آنجا، ایرانی بکنیم و شما هم چشم روی هم بگذارید.»⁶

توسل به تحرکات نظامی برای تثبیت حق حاکمیت از سوی دولت‌های مختلف جهان بی‌سابقه نبوده و نیست، برای نمونه در سطح منطقه‌ای، ایران برای تثبیت حاکمیت خود بر اروندرود نیک از عهده برآمد و در اردیبهشت 1349 با وجود دعاوی عراق به «شط‌العرب» با پشتیبانی جت‌های جنگنده نیروی هوایی، کشتی ابن‌سینا را از اروندرود وارد خلیج فارس کرد و زد و برد. در مقابل وقتی صدام حسین به کویت حمله کرد با واکنش امریکا روبه‌رو شد و دوباره بازنده شد. در سطح بین‌المللی، هم دولت آرژانتین در اردیبهشت 1361 (مه 1982) با دعوی حاکمیت بر مجمع‌الجزایر فالکلندز (Falklands) در اقیانوس اطلس جنوبی در برابر حاکمیت استعماری انگلستان، آن جزایر را با پیاده‌نظام خود تصرف کرد، اما دولت محافظه‌کار بریتانیا در زمان نخست‌وزیری ماگارت تاجر با لشکرکشی و نیز غرق کردن کشتی آرژانتینی «بلگرانو» به مقابله مسلحانه پرداخت و ارتش آرژانتین را از آن جزایر بیرون راند و باز در آنجا مستقر شد. سوابق حاکمیت ایران بر بحرین با حاکمیت تاریخی آن در اروندرود کاملاً مشابه، بلکه از جهت حقوقی با نبود معاهده‌ای در باب بحرین (به خلاف اروندرود) قوی‌تر بود.

باید احتمال داد که اگر ایران همان‌طور که حاکمیت خود را بر اروندرود در مقابل عراق با یک تحرک نظامی تثبیت کرد، در مورد بحرین هم دست به چنین تحرکی می‌زد و حتی در منامه قشون پیاده می‌کرد، زده بود و برده بود و به سرنوشت آرژانتین (یعنی مقابله نظامی بریتانیا) دچار نمی‌شد. هر چند خلاف آن (یعنی نوعی

واکنش نظامی بریتانیا و حتی عراق) هم در برابر این اقدام نظامی برای اعاده حاکمیت ایران بر بحرین، دور از ذهن نبود؛ چنان که هنگامی که سپاه ایران در زمان محمدرضا شاه قاجار، هرات را به سرداری سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه فتح کرد، دولت استعماری انگلیس در سواحل خلیج فارس نیروی دریایی به مانور پرداخت و به دولت ایران اولتیماتوم داد که از هرات عقب‌نشینی کند .

اما مسئله بحرین در دوره محمدرضا شاه که انگلستان بسیار ضعیف شده بود، با وضع هرات در زمان محمدرضا شاه قاجار که انگلستان بزرگترین امپراتوری روی زمین بود، قابل قیاس نیست، یعنی با عنایت به تصمیم سال 1968م دولت انگلیس به خروج از شرق کانال سوئز که شامل خلیج فارس هم می‌شد، به احتمال قریب به یقین در صورتی که ایران بحرین را بازپس می‌گرفت، دولت انگلیس در آستانه عقب‌نشینی از شرق سوئز و تشکیل فدراسیون «امارات متحده عربی» متوسل به لشکرکشی نمی‌شد . آمریکا هم در آن تاریخ جز یک پایگاه نیروی دریایی که در بحرین داشت، در خلیج فارس مطلقاً ادعایی نداشت و تمام هم و غم آن جلوگیری از نفوذ شوروی بود، از این رو به احتمال قوی، همچنان که در داخل ایران پایگاه‌هایی برای زیر نظر گرفتن شوروی داشت، با ادامه آن پایگاه در بحرین هم با ایران کنار می‌آمد. عراق هم در ارون‌درد که منافع مستقیم داشت، راه به جایی نبرده بود و احتمال این که با نداشتن دسترسی به خلیج فارس قادر به مانور نظامی در برابر ایران در دریاها باشد، نزدیک به صفر بود، از این رو اگر نیروی دریایی دست به تحرکی زده بود، به احتمال قوی بدون خونریزی و برخورد نظامی به هدف ملی خود می‌رسید.

با این اوصاف، قدرت و نفوذ انگلستان در سال 1923 با خلع شیخ عیسی از حکومت بحرین افزایش یافت و به ویژه با انتصاب "چارلز بلگریو" به عنوان مشاور انگلیسی حاکم جدید، و چندی بعد با انتقال پایگاه دریایی انگلیس از بندر باسعیدو (در غرب جزیره قشم) به بحرین و انتقال مقر نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس از بوشهر به بحرین، این قدرت و نفوذ وسیعتر و با ثبات تر شد . مقارن این تحولات و پس از انتقال سلطنت از سلسله قاجار به پهلوی، ایران خواستار اعاده حق حاکمیت خود بر این سرزمین شد. در مقابل، حکومت بحرین نیز با مشورت و خط‌دهی مشاوران و کارگزاران انگلیسی مقیم بحرین بر آن شد تا ساختار جمعیتی و مذهبی این شیخ‌نشین کوچک را حتی الامکان با اکثریت دادن به عربها سنی مذهب از کشورهای عربی به بحرین تشویق شد و هزاران تن فلسطینی و اعراب دیگر از کشورهای مختلف عرب به بحرین هجوم آوردند. یکی از ویژگیهای مهم بحرین عبارت از ترکیب جمعیتی (نژادی) و مذهبی آن است .

با توجه به پیشینه تاریخی بحرین و وابستگی آن به ایران، تعداد زیادی از ساکنان آن ایرانی تبار هستند که در بخشهای گوناگون کشور مشغول به کار هستند. چنانکه با وجود تغییر و تحولات گسترده در این امر در خلال دهه‌های گذشته، حتی بر اساس منابع آماری کشور انگلستان 20 درصد بافت نژادی آن را در پایان دهه 1980 ایرانیان تشکیل می‌دادند! ضمناً حدود 60-70 درصد مسلمانان بحرین را شیعیان و تنها 30-40 درصد آنان را سنیان تشکیل می‌دهند. در حالی که با وجود اکثریت شیعیان، قدرت سیاسی در دست مذاهب است و این امر

یکی از نقاط ضعف امنیت ملی آن کشور است. همین امر گاه به گاه مشکلاتی سیاسی برای بحرین به وجود آورده است، چنانکه مثلاً در سال 1953 شیعیان بحرین که از افزایش سریع مهاجرت کارگران عرب سنی مذهب و تغییر مصنوعی ساختار جمعیتی نگران و ناراضی بودند، شورش کردند. لذا برخورد بین گروههای شیعه و سنی بحرین توسعه یافت و پس از چندی رهبران گروهها با تشکیل " کمیته وحدت ملی " (لجنه الاتحاد الوطنی) به یک آرامش نسبی رسیدند. 7

در دوران سلطنت محمدرضا شاه ، حداقل در دو برهه زمانی مسأله مالکیت و حاکمیت ایران بر بحرین به صورت حادثه مطرح شد. در اسفند 1329 در لایحه مربوط به ملی کردن صنعت نفت ایران که برای تصویب به مجلس شورای ملی ارائه شد، " شرکت نفت بحرین " نیز در طرح ملی شدن قرار داشت؛ چرا که مجمع الجزایر بحرین بخشی از سرزمین ایران را تشکیل می داد بار دوم در آبان ماه 1336 هیأت وزیران با حضور شخص شاه لایحه ای را برای تقدیم به مجلس آماده کردند که به وضوح نشان دهنده حق و ادعای مالکیت ایران به بحرین بود. در این لایحه کشور از نظر اداره سیاسی به چهارده استان تقسیم می شد که بحرین استان چهاردهم را تشکیل می داد. بدین ترتیب، از دیدگاه ایران، منطقه بحرین از استان فارس جدا می شد و خود استان مستقلی را تشکیل می داد.

این اقدام ایران مورد اعتراض مطبوعات و دولت انگلستان و نیز نارضایتی اعراب قرار گرفت. علیقلی اردلان وزیر امور خارجه وقت ایران در سخنرانی خود در مجلس شورای ملی در پاسخ به اظهارات مقامات انگلیسی در مجلس عوام آن کشور، اظهار داشت که حق حاکمیت ایران بر بحرین از اواخر قرن هجدهم به بعد تنها بر مبنای ادعای محض نبوده است، بلکه " در واقع و بنا به دلایل و شواهد عینی، ایران بر بحرین حکومت می رانده است و شیوخ [بحرین] نیز هر زمان که آزاد بوده اند و حکومت مرکزی [ایران] نیز قدرتمند بوده است، خودشان را خراجگذار و تابع حکومت ایران دانسته اند؛" ولی در پاسخ به اعتراض اعراب اعلام کرد، " برادران عرب ما باید بدانند که بحرین جزئی از پیکر ماست و مسأله بحرین از جمله منافع حیاتی ایران به شمار می آید." 8

اهمیت سیاسی - استراتژیک بحرین در دهه 1960 افزایش یافت، به ویژه اینکه ایران شاهد افزایش فعالیتهای انقلابی اعراب در سواحل خلیج فارس در خلال سالهای 1965-1964 بود؛ ولی حضور نظامی انگلیس در منطقه و نیز بندر عدن تا اندازه ای ترس ایران را کاهش می داد؛ ولی در نوامبر 1967، نیروهای انگلیسی پیرو جنگلهای داخلی یمن از بندر استراتژیک عدن (نزدیک باب المندب و ابتدای جنوبی دریای سرخ) خارج شدند و پیرو آن، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، یمن جنوبی، به عنوان یک کشور سوسیالیستی افراطی شکل گرفت. این کشور بزودی از جنبشهای انقلابی و چپگرای منطقه به حمایت برخاست و در این راستا با ایران و نیز کشورهای میانه رو (و غرب گرای) عرب به عنوان "کشورهای مرتجع " شروع به مقابله و مخالفت کرد.

خروج انگلستان از خلیج فارس و وضعیت بحرین

انگلستان پس از خروج از عدن (یمن جنوبی)، نیروهایش را به بحرین منتقل کرد و بدین ترتیب پس از عدن، مجمع الجزایر بحرین به عنوان پایگاه مهم انگلستان در شرق سوئز و خلیج فارس مطرح شد. مدتی بعد در ژانویه 1968، پس از اینکه انگلستان اعلام کرد که نیروهایش را تا پایان سال 1971 از شرق سوئز خارج خواهد کرد، دولت ایران از این تصمیم استقبال کرد و اعلام کرد که از حق حاکمیت خود بر بحرین منصرف نشده است. سپس، با طراحی و هدایت انگلستان قرار شد فدراسیونی متشکل از نه شیخ نشین جنوب خلیج فارس و از جمله بحرین در قالب یک کشور واحد پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه تشکیل شود، بویژه شیخ بحرین با ابراز ناخشنودی از مسأله خروج آتی نیروهای انگلیسی، و ادعای مالکیت ایران بر بحرین آن را یک مشکل امنیتی برای آینده مجمع الجزایر دانست و بنابراین حل این مشکل را پیوستن بحرین به فدراسیون یاد شده دانست.

عکس العمل ایران نسبت به تشکیل این فدراسیون با شرکت بحرین قابل پیش بینی بود؛ چرا که بر خلاف موضعگیری همه کشورهای عرب، ایران با تشکیل چنین فدراسیونی مخالفت کرد. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه ایران در تاریخ 17 تیرماه 1347 در بیانیه رسمی شدیدالحنی اعلام داشت: "ایجاد چیزی به نام فدراسیون امارات خلیج فارس با شرکت جزایر بحرین از دیدگاه ایران مطلقاً قابل قبول نیست". محمدرضا شاه نیز به نوبه خود اعلام کرد ایجاد این فدراسیون چیزی جز یک اقدام استعماری و امپریالیستی و تلاش برای بازگشت انگلیس به منطقه از "درب پشتی" منطقه نیست. او هشدار داد که ایران در صورت لزوم برای حفظ منافع تاریخی و حقوق سرزمینی خود قدرتمندانه اقدام خواهد کرد.⁹

در این میان، مذاکرات آشکار و پنهان میان ایران، انگلستان، عربستان سعودی و آمریکا انجام می گرفت. یکی از مواضع موجود بر سر حل مسأله بحرین - جدا از سیاستهای استعماری انگلستان - حمایت عربستان سعودی (به عنوان کشور عرب با نفوذ منطقه) از خواسته‌ها و آمال شیخ بحرین و نیز مرز آبهای سرزمینی و فلات قاره دو کشور بود. تضاد منافع دو کشور چنان بود که شاه برنامه دیدار رسمی اش از عربستان سعودی را در اوایل سال 1968 م (1347 ش) به تعویق انداخته بود. بالاخره با مذاکرات طرفین اولین قدم قابل توجه در حل اختلافات دیرین دو کشور بر سر مرز فلات قاره و مالکیت جزایر فارسی و عربی در تاریخ 24 اکتبر 1968 با امضای یک موافقتنامه انجام گرفت. مذاکرات و توافقه‌های پنهانی بین ایران و انگلستان و آمریکا و نیز امضای توافقنامه فوق باعث شد ایران در مورد مسأله بحرین کوتاه بیاید و تا اندازه‌ای عقب نشینی سیاسی کند.¹⁰

شاه در دیدار رسمی خود از هندوستان، در یک مصاحبه مطبوعات در "دهلی نو" در تاریخ 4 ژانویه 1969 اعلام کرد که "اگر مردم بحرین خواهان پیوستن به کشورم [ایران] نباشند ایران از ادعاهای سرزمینی اش نسبت به این جزیره خلیج فارس دست خواهد کشید". وی گفت چنانچه سیاست بین المللی خواهان آن باشد، ایران نیز خواست مردم بحرین را می پذیرد. شاه تأکید کرد که ایران مخالف استفاده از زور برای حل مسأله ارضی بحرین است. وی در پاسخ به این سؤال که آیا او پیشنهاد انجام یک انتخابات عمومی یا فراندومی در رابطه با کسب نظر مردم بحرین را دارد یا خیر پاسخ داد: من نمی خواهم در این زمان وارد جزئیات مربوط به این سوال بشوم؛ ولی هر نوع وسیله ای که بتواند به یک روش رسمی و مورد پذیرش شما و ما و تمامی جهان نشانگر خواست مردم بحرین باشد، مطلوب خواهد بود. وی در ادامه پاسخ به سؤال فوق اشاره کرد که بحرین 150 سال پیش به وسیله انگلیس از ایران جدا شد و اکنون خودش در حال ترک خلیج فارس است، ولی انگلیس نمی تواند آنچه را که از ایران بازستانده بدون رضایت این کشور به طرف دیگری بدهد و در عین حال، ایران پس از خروج انگلستان در پی اشغال بحرین نخواهد بود، بنابراین چنین حالت و دوره ای یک وضعیت غیر امنیتی ایجاد خواهد کرد. 11

این سخنان و اظهار نظرهای رسمی شاه نشان دهنده رسیدن به یک نقطه سازش و توافق منطقه ای بین شاه و قدرتهای بزرگ و در عین حال زمینه سازیهای لازم افکار عمومی برای حل نهایی مسأله بحرین از طریق جدایی آن از خاک ایران بود. در آن شرایط زمانی ایران نمی توانست از طریق نظامی بحرین را بازستانی کند، این اقدام عواقب خطرناکی برای ایران در پی داشت. مسلماً انگلستان به عنوان یک قدرت بزرگ استعماری اجازه چنین اقدام جسورانه ای را به ایران نمی داد، ضمن اینکه این کار تمام کشورهای عربی را (اعم از تندرو و محافظه کار) علیه ایران متحد و هم پیمان می ساخت. این در حالی بود که ایران در آن دوران درگیریهای ارضی و مرزی و سیاسی گسترده ای با عراق داشت. از طرف دیگر این اقدام نظامی ایران برخلاف اصول سازمان ملل متحد بود که ایران نیز عضو فعال آن به شمار می رفت.

بنابراین شاه با توجه به سازشهای پنهانی انجام شده و شرایط زمانی، راه حل سیاسی را برگزید. چنانکه حدود نه ماه پس از مصاحبه دهلی نو، شاه در زمستان سال 1348 (اوایل 1970) مجدداً در مصاحبه ای خواستار حل مسأله بحرین از طریق کسب نظر مردم بحرین به طور رسمی به وسیله سازمان ملل متحد شد. بالاخره پیشنهاد رسمی شاه از طریق گفتگوهای بعدی ایران با انگلستان و دبیرکل سازمان ملل (اوتانت) در اوایل سال 1970 به نتیجه نهایی رسید ایران در تاریخ 9 مارس 1970 (9 اسفند 1348) رسماً مساعی جمیله دبیرکل سازمان ملل را برای استعلام نظرهای واقعی مردم بحرین از طریق انتصاب یک نماینده ویژه خود برای انجام این مأموریت خواستار شد.

انگلستان در تاریخ 20 مارس موافقت رسمی خود را با انجام پیشنهاد دولت ایران به اوتانت دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد. وی نیز در همان روز پس از مشورت با نمایندگان ایران و انگلستان اعلام کرد "که او مساعی جمیله خود را تأخیر انجام خواهد داد". پیرو آن، او شخص "ویتوریو وینتسپیر گیچاردی" (دیپلمات ایتالیایی) معاون دبیرکل و مدیر کل دفتر اروپای سازمان ملل در ژنو را به عنوان نماینده ویژه خود در کسب آراء مردم بحرین منصوب کرد. ضمناً وی از سوی ایران و انگلستان در راه انجام دادن مسئولیت خود و ابراز نظر و تصمیم نهایی‌اش در مورد حل مسأله بحرین، اختیار تام گرفت. نماینده ویژه دبیرکل در امور بحرین، در رأس یک هیأت پنج نفری عازم آن جزیره شد و از 29 مارس تا 18 آوریل 1970 به نظر خواهی گزینشی و گفتگو با گروههای منتخب سیاسی-اجتماعی بحرین پرداخت. ذکر این نکته ضروری است که برخلاف ادعای برخی منابع خارجی مبنی بر مراجعه به آراء عمومی از طریق (رفراندوم) یا انتخابات عمومی، این امر صحت ندارد، بلکه به همان روش محدود گزینشی یاد شده انجام گرفت. پس از نظرخواهی از مردم بحرین، گیچاردی داده‌ها و نتایج کسب شده را در گزارشی به دبیرکل تسلیم کرد تا بر اساس آن تصمیم نهایی درباره سرنوشت بحرین اتخاذ شود. در گزارش مذکور آمده بود: هیأت اعزامی دریافتند که مردم بحرین پیشنهاد و درخواست ایران و انگلستان برای نظرخواهی و مساعی جمیله سازمان ملل را در این راه مورد ستایش و تقدیر قرار دادند، هیچ گونه تلخکامی و خصومتی از سوی مردم بحرین نسبت به ایرانیها مشاهده نشد و اظهار امیدواری شده بود که "ادعای [مالکیت] ایران [بر بحرین] یکباره و برای همیشه کنار رود."

ضمناً آمده بود که مردم بحرین پس از حل مسأله بحرین، خواستار روابط نزدیکتر خود با سایر کشورهای عرب و نیز ایران هستند، اینکه خواهان یک "کشور مستقل و با حاکمیت کامل" سیاسی هستند و بالاخره اینکه اکثریت تام مردم احساس می‌کنند که بحرین یک کشور عربی است. ضمناً در گزارش نوشته شده بود که هیأت اعزامی به تفاوت‌های مختصری در نظر جمعیت شهری و روستایی بحرینی‌ها پی برده‌اند، از جمله در مورد ایرانی تبارها، افراد دارای تحصیلات بالا و گروهها دیگر اجتماعی؛ ولی این تفاوتها از نظر نتیجه‌گیری نهایی اعضای هیأت جنبه حاشیه‌ای (و نه اساسی) داشتند. 12

رئیس هیأت اعزامی گزارش خود را با این نتیجه‌گیری به پایان رسانده بود کسب نظر و مشورت‌های وی در بحرین "او را متقاعد کرده است که اکثریت تام مردم بحرین خواهان شناسایی هویتشان در یک شورا کاملاً مستقل و دارای حق حاکمیت و آزاد برای ایجاد روابطشان با سایر کشورها می‌باشند". گزارش یاد شده از سوی دبیر کل به شورای امنیت ارجاع شد و شورای امنیت نیز با استناد به نتیجه‌گیری نهایی گزارشی تدوین شده مفاد آن را راجع به استقلال بحرین و جدایی آن از خاک ایران در تاریخ 30 آوریل 1970 مورد تأیید و تصویب قرار داد. ایران نیز در ماه مه (اردیبهشت 1349) برای شناسایی رسمی قطعنامه شورای امنیت در مورد استقلال بحرین در جدایی از خاک کشور دست زد. چنانکه هیأت دولت قطعنامه‌ای را به منظور تصویب تصمیم شورای امنیت به مجلس شورای ملی تقدیم کرد.

این قطعنامه در تاریخ 24 اردیبهشت 1349 با 187 رأی مثبت و چهار رأی منفی (از کل 101 نماینده حاضر) به تصویب مجلس شورای ملی رسید. مجلس سنا نیز در 28 اردیبهشت ماه آن را به اتفاق آراء (60 رأی کل نمایندگان) تصویب کرد. نمایندگان مخالف از سوی جناح پان ایرانیسم به رهبری محسن پزشکیور رهبری می‌شدند. 13 حاکم بحرین برای اولین بار در آذرماه 1349 (دسامبر 1970) از ایران بازدید کرد و موافقتنامه اولیه مربوط به فلات قاره دو سرزمین به امضا رسید. موافقتنامه اصلی و نهایی پس از مسافرت اردشیر زاهدی (وزیر امور خارجه) به بحرین در خرداد ماه 1350 امضا شد. این موافقتنامه برای ایران و هم برای بحرین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، چرا که تعداد میدانهای نفتی واقع در مناطق نشانه گذاری شده قابل توجه بود از نظر بحرین و ناظران نفتی نیز همکاریهای ایران و بحرین در زمینه اکتشاف استخراج نفت در مناطق همجوار خط نشانه‌گذاری شده اهمیت فراوان داشت.

نتیجه گیری اعلامیه استقلال بحرین در تاریخ 14 اوت 1971 منتشر شد. دولت ایران تنها یک ساعت پس از استقلال بحرین آن را به رسمیت شناخت. یک روز بعد (15 اوت)، بحرین و انگلستان یک قرار داد دوستی با هدف (مشورت) در مواقع ضروری با یکدیگر امضا کردند! بدین ترتیب، مسأله بحرین پس از یک و نیم قرن منازعه و کشمکش به نقطه حل رسید دلیل آن نیز از نظر سیاسی، سازش و توافق پنهانی انجام شده بین ایران و قدرتهای غربی بر سر نقش آتی ایران در منطقه خلیج فارس و اعطای امتیاز به ایران درباره یک مسأله دیگر ارضی کشور یعنی جزایر سه گانه بود. در واقع باید گفت بحرین قربانی یک بده و بستان سیاسی شد و آخرین بخش جدا شده از خاک ایران در دوران معاصر بود.

اما باز پس گرفتن جزایر سه‌گانه به این آسانی صورت نگرفت. دولت ایران در برابر تبلیغات گسترده عراقیها که او را به امپریالیسم و سلطه‌جویی متهم می‌کردند سخت ایستادگی کرد و شاه در اوایل خرداد 1349 اعلام کرد که ایران هیچ گونه نقشه امپریالیستی در خلیج فارس ندارد و آماده امضای یک پیمان دفاعی با کشورهای منطقه است تا ثبات آن را پس از خروج انگلیسیها در آذر 1350 تأمین نماید. ولی در ضمن حق دارد به تقویت نیروی نظامی خود برای رویارویی با رژیم‌های "ماجراجوی" خاورمیانه بپردازد.

موضع سرسختانه ایران مورد حمایت ترکیه و پاکستان و کشورهای غربی قرار گرفت. اما در عین حال ایران از ترس اینکه مبادا عراق بیش از پیش بسوی شوروی کشانده شود، در صدد یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیزی برای مسئله اروندرود برآمد و از طریق اورخان اورالب معاون وزارت خارجه ترکیه به عراق پیشنهاد کرد حاضر است نیروهایش را از مرز عراق عقب بکشد مشروط بر اینکه عراق هم عینا چنین کند. ضمناً در صدد جلب دوستی سایر کشورهای منطقه خلیج فارس در آمد. هنوز استقلال بحرین اعلام نشده بود که منوچهر ظلی معاون وزارت امور خارجه ایران در رأس یک هیئت "حسن نیت" به آن کشور رفت و برای نخستین بار در 23 خرداد 1349

یک هیئت بحرینی از ایران بازدید کرد. مقررات روادید بین دو کشور لغو شد و یک سال بعد ضمن دیداری که زاهدی وزیر امور خارجه ایران از بحرین کرد قرارداد مربوط به تعیین حدود فلات قاره بین دو کشور امضاء شد.

پی نوشتها :

1. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران :دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم 1370، ص 310.
2. همان، ص 311.
3. اصغر جعفری ولدانی، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران :دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول 1376، صص 301-300.
4. همان، ص 301.
5. م.ع. منشور گرگانی، نفت و مروارید، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین، تهران: انتشارات مظاهری، 1325، صص 129-130.
6. اسدالله اعلم، یادداشتهای انتشارات مازیار، 1383، ص 292.
7. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، پیشین، صص 311-312.
8. اصغر جعفری ولدانی، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، پیشین، ص 302.
9. جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، موسسه کیهان، چاپ اول 1371.
10. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، نشر البرز، چاپ سوم 1375، ص 363.
11. همان، صص 364-365.
12. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، پیشین، ص 313.
13. همان، ص 315.